

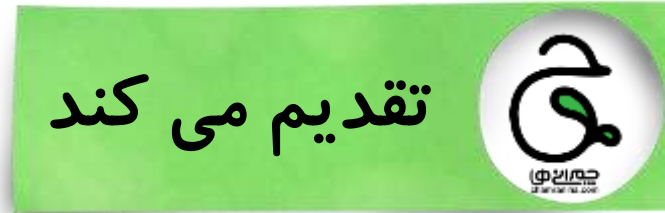


دست سازه های من و بابا و مامان

نویسنده:
فاطمه فیض آبادی



بسم الله الرحمن الرحيم



در رویکرد چمرانی، کاردستی برای کودکان یعنی: هر آنچه ذهن، چشم و دستان آن‌ها میلِ ساختن دارد. پس ما به عنوان بزرگتر، نباید در این فرآیند مداخله کنیم. مثلاً نباید به کودکانمان الگوهای کاغذی آماده‌ای بدهیم تا آنها طبق آن مدل بسازند و مانع هرگونه دست‌کاری و خلاقیت آن‌ها شویم.

پس هنگامی که کودکانمان مشغول ساخت و سازهای دست‌ساز هستند؛ سهم ما به عنوان بزرگتر، چیست؟

بسترسازی مناسب، فراهم کردن ابزار مناسب، همراهی کردن و مرحله به مرحله پیش بردن یک فعالیت.

ما در این بسته تلاش کردیم؛ نکات بالا را در قالب یک قصه‌ی کودکانه یادآور شویم تا پدران بزرگوار و مادران عزیز، از فرصت گفتگو و همراهی با کودکان خود در حین ساخت کارهای دستی لذت ببرند.

در این بسته، بیست فعالیت کاردستی در قالب قصه نوشته شده است. این فعالیت‌ها شامل چهار دسته‌ی کلی ساخت کاردستی با مواد پارچه‌ای، بازیافتی، چوبی و کاغذی می‌باشد.



آنچه در این کتاب می خوانید:

کاردستی های پارچه ای:

۱. هیئت خانگی
۲. لپ قرمزی
۳. دریای پارچه ای
۴. دست های عروسکی
۵. شهر پارچه ای

کاردستی های بازیافتی:

۱. نمایش لوله ای
۲. جنگ روباتیک
۳. دوربین فضایی
۴. خمیرهای روزنامه ای
۵. کبوترانه

کاردستی های چوبی:

۱. دخترک خش خشی
۲. کارتهای هیجان انگیز
۳. خانه ی درختی
۴. زنبورک و خرسی
۵. صفحه ی کشی

کاردستی های مقوایی:

۱. رستوران کاغذی
۲. جشن مسافرتی
۳. غافلگیری های جذاب
۴. میکروفون دوربینی
۵. پازل مقوایی



کاردستی های پارچه ای:



۱. هیئت خانگی با مامان و بابام



ابزار:

پارچه
پولک
چسب
مدادشمعی
+

دستان هنرمند و توانمند
ذهن خلاق

۱. هیئت خانگی با مامان و بابام

صبح بابا از سرکار زنگ زد و گفت: امشب می‌خوایم به هیئت برویم. من خیلی خوشحال شدم، اما شب که شد، بابا کارش طول کشید و قرار شد دیرتر به خانه بیاید.

مامان به من گفت: دوست داری خودمون خونه رو هیئت کنیم؟ با خوشحالی قبول کردم. مامان یک پارچه آورد و من هم دویدم، چسب، قیچی و پاستل‌هایم را آوردم و با مامان مشغول ساخت پرچم شدیم.



۲. دستبند لپ قرمزی با مامان و بابام

ابزار:

یک عروسک مثل لپ قرمزی
مروارید
مهره های رنگی
نخ یا کاموا
+
دستان قوی و هنرمند



۲. دستبند لپ قرمزی با مامان و بابام

پدر بزرگ و مادر بزرگ از سفر که برگشتند، برای من و خواهرم گردنبند و گوشواره‌ی خرسی قشنگی آورده بودند.

دیشب در خواب دیدم که عروسک کوچک من، که اسمش لپ قرمزی است، با ناراحتی می‌گوید: کاش من هم از این گردنبندها داشتم.

من لپ قرمزی را خیلی دوست دارم. امروز از بابا و مامان کمک گرفتم تا برای لپ قرمزی گردنبند درست کنم.

مامان با کش دور کردن لپ قرمزی را اندازه گرفت و بابا با قیچی، باقی کش را برید. من هم مهره‌ها را دانه به دانه در داخل کش قرار دادم و بابا گردنبند را

دور کردن لپ قرمزی گره زد.

لپ قرمزی حالا خیلی خوشحال است، چون یک گردنبند دارد.



۳. دریای پارچه ای با مامان و بابام

ابزار:

یک عدد پارچه
پشتی و بالشت
چند عدد
کارتن
قیچی
+
دستان قوی
همکاری عالی



۳. دریای پارچه ای با مامان و بابام

روی فرش نشسته بودم و صدف هایی را که دوستم برایم سوغاتی آورده بود را به هم می زدم. بابا گفت: دوست داری برای صدف هایت دریا درست کنیم؟ من هم با خوشحالی گفتم: بله. بابا از مامان خواست تا پارچه های بزرگ را بیاورد. مامان با کلی پارچه از آشپزخانه خارج شد. بابا پشتی ها را کنار هم روی زمین چید و روی آنها پارچه انداخت. چند تکه کارتن و قیچی هم داخل قایق گذاشت و به من گفت: زود برو تو قایق تا غرق نشی. من و مامان سوار قایق شدیم و به همراه بابا، با کارتن ها پارو درست کردیم. در دریا پارو می زدیم تا به خشکی برسیم.



۴. داستان عروسکی با مامان و بابام



ابزار:

یک جفت مامان و بابای
دوست داشتنی
+
یک جفت جوراب
دکمه
چسب
+
همکاری عالی

۴. داستان عروسکی با مامان و بابام

من یک دخترخاله ی دوساله دارم که اسمش سوگند است. هر وقت سوگند به خانه ی ما می آید، من به کمک مامان و بابا برایش یک سری بازی درست می کنیم که حوصله اش سر نرود. دیشب بابا به من پیشنهاد داد که برای سوگند نمایش اجرا کنم. بابا و مامان، جوراب های شان را دستشان کردند و با صداهای بامزه ای با هم احوالپرسی می کردند. من هم با دکمه و چسب برای عروسک های جورابی چشم گذاشتم.



۵. شهر پارچه ای با مامان و بابام

ابزار:

خرده پارچه

چسب

قیچی

رول کاغذ

+

ذهن خلاق

همکاری عالی



۵. شهر پارچه ای با مامان و بابام

من و مامان و بابا تصمیم گرفتیم شهری درست کنیم که همه چیزش از پارچه باشد. مامان رول کاغذ را پهن کرد. بابا با قیچی، پارچه های ماشینی را برش زد.

مامان غذا و قابلمه های پارچه ای درست کرد و به اهالی شهر پارچه ای گفت: غذا حاضر است.

من هم با قیچی و چسب، آدمکهایی درست کردم که از شهربازی پارچه ای، با ماشین های پارچه ای، از خیابان پارچه ای عبور می کردند و به رستوران پارچه ای می رفتند تا غذا بخورند.



کاردستی های چوبی:



۱. دخترک خش خشی با مامان و بابام

ابزار:

چوب

برگ درختان

کاغذرولی

چسب ماتیکی

پاستل

+

دستان توانمند و هنرمند

مامان و بابای همراه



۱. دخترک خش خشی با مامان و بابام

بابا به من گفت: دوست داری یه دختر برگی داشته باشیم؟ من سرم را تکان دادم و تایید کردم. لباس هایمان را پوشیدیم و به همراه بابا و مامان به پارک رفتیم. بابا کاغذ رولی را پهن کرد. مامان پاستل و چسب ماتیکی را به بابا داد. بابا دور دستانش را با پاستل کشید و با خرده چوب و برگهایی که در پارک بود، نقاشی دستش را تزئین کرد. بابا گفت: میتونی روی کاغذ بخوابی تا نقاشیت رو بکشم؟

روی کاغذ رولی خوابیدم و بابا دور تا دور من را کشید. به همراه مامان مشغول جمع کردن برگ ها شدیم. با برگ ها و خرده چوب هایی که جمع کرده بودیم با مامان و بابا نقاشی را کامل کردیم. من با گل ها روی سرش تل گلی درست کردم، بابا با چوب ها، موهایش را تزئین کرد. مامان هم با برگ ها برای لباسش جیب گذاشت. حالا من و مامان و بابا یک دختر برگی داشتیم.



۲. کارتهای هیجان انگیز با مامان و بابام

ابزار:

مقوا

پاستل

چسب ماتیکی

برگ و چوب و گل

+

مادر و پدر همراه و

مهربان



۲. کارتهای هیجان انگیز با مامان و بابام

کمتر از یک هفته به تولدم باقی مانده. با مامان و بابا می خواهیم کارت های دعوتی درست کنیم تا فردا با خودم به مهدکودک ببرم و دوستانم را برای تولدم دعوت کنم.

بابا با نایلونی پر از گل، چوب و برگ درختان به خانه آمد. مامان چسب ماتیکی و مقواها را آورد و من پاستل هایم را آوردم. برای هرکدام از دوستانم روی مقواها، نقاشی کشیدم. به کمک مامان و بابا، برگ ها و گل ها را روی مقواها چسباندیم. کارت های دعوت آماده شدند.



۳. خانه درختی با مامان و بابام

ابزار:

تخته چوب

میخ

چکش

پاستل

کاغذ

+

دستان توانمند و خلاق

پدر و مادر همراه



۳. خانه درختی با مامان و بابام

بابا می گوید: جوجه کوچولوی من، پنج روزه است، چون پنج روز پیش به دنیا آمده است. اما هنوز خونه نداره که بتونه اونجا حمام کنه و غذا درست کنه.

دیروز بابا تعطیل بود و گفت: می خوام با کمک شما برای جوجه کوچولو خونه درست کنم.

بابا یک اره آورد و مامان، چوب هایی را که چندوقت پیش عموی باغبان هرس کرده بود و ما به خانه آورده بودیم را به بابا داد.

با مامان شکل خانه ی جوجه کوچولو را نقاشی کردیم. بعد همراه بابا و مامان مشغول ساختن خانه برای جوجه کوچولو شدیم.



۴. زنبورک و خرسی با مامان و بابام

ابزار:

رول کاغذ
برگ درختان
چوب درختان
چسب ماتیکی
+

مامان و بابای همراه
دستان توانمند و
ذهن پویا و خلاق



۴. زنبورک و خرسی با مامان و بابام

ما امروز می خواستیم به باغ وحش برویم ولی عموی تعمیرکار به بابا خبر داد که ماشین مان هنوز درست نشده است. من مشغول دیدن کارتن خرس های مهربان بودم که یکدفعه دیدم رول کاغذ پهن شد. بابا برگری را در دست گرفت و با صدای آقا خرسه به مامان گفت: می رم تو جنگل، عسل پیدا کنم. بعد آقا خرسه یک برگ را به کاغذ چسباند و مامان برگری را در دست گرفت و با صدای زنبوری من را صدا زد و گفت: زودباش بریم و به بقیه ی حیوونای جنگل خبر بدیم تا از خونمون مراقبت کنند. من برگری را در دست گرفتم و ویز ویز کنان به دنبال حیوانات جنگل رفتم.



۵. صفحه ی کشی با مامان و بابام

ابزار:

تخته ی بزرگ یا
کوچک
کش ماستی
چکش
+
دستان قوی و
توانمند
پدر و مادر همراه و
صبور



۵. صفحه ی کشی با مامان و بابام

در خانه ی ما رسم است که بعضی روزها، من و بابا یا مامان، یک اسباب بازی درست می کنیم و بقیه ی خانواده را به بازی دعوت می کنیم. بابا همیشه ما را با بازی های جدیدش غافلگیر می کند.

مثل امروز که با تخته ی بزرگی به خانه آمد. مامان چکش و میخ را آماده کرده بود و بابا چکش را به من داد تا میخ ها را در تخته فروکنم.

بابا و مامان، کش ها را به تخته وصل کردند و شکل های مختلفی درست کردند. من هم با کش، یک هدیه برای بابا روی صفحه ی کشی درست کردم به خاطر بازی قشنگی که درست کرده بود.



کاردستی های بازیافتی:



۱. نمایش لوله ای با مامان و بابام

ابزار:

لوله دستمال کاغذی
خرده کاغذ رنگی
قیچی
چسب
+
دستان هنرمند
ذهن خلاق
پدر و مادر همراه



۱. نمایش لوله ای با مامان و بابام

فردا قرار است مامان با من به مهدکودک بیاید و برای دوستانم نمایش اجرا کند. مامان در خانه مشغول تمرین کردن نمایش است و بابا هم به مامان کمک می کند تا نمایشش را به خوبی اجرا کند. بابا از من خواست که لوله های دستمال کاغذی را بیاورم و من هم، همه ی لوله های دستمال کاغذی که جمع کرده بودم را آوردم.

مامان خرده کاغذرنگی ها و چسب را آورد. مامان و بابا صداهای مختلفی در می آوردند و من حدس می زدم که کدام حیوان است و با هم مشغول ساختن آن حیوان می شدیم. فردا آقا خروسه و آقا خرگوشه و پیشی کوچولو قرار است در مهد کودک، نمایش اجرا کنند.



۲. جنگ رباتیک با مامان و بابام



ابزار:

بطری نوشابه خانواده
خرده کاغذ رنگی
چسب ماتیکی
+
مامان و بابای همراه
دستان توانمند و ذهن پویا

۲. جنگ رباتیک با مامان و بابام

چشمانم را با شنیدن صدای عجیبی باز کردم.

پ س رم - بی یا - صب حانه.

بابا بطری ها را به دستانش با چسب پهن وصل کرده بود و خودش یک ربات جنگجو شده بود. مامان هم یک ربات آشپز شده بود. به سمت بطری ها رفتم و از بابا و مامان کمک خواستم که من هم شبیه یک ربات پلنگی بشوم.

بطری ها را به دستانم وصل کردند. حالا یک ربات پلنگی شده بودم. بابا بطری دیگری آورد و مامان هم خرده کاغذرنگی و چسب را آورد و همه باهم ربات های سرباز درست کردیم.



۳. دوربین فضایی با مامان و بابام

ابزار:

لوله کارتن
چسب کاغذی
اره
+دستان توانمند
ذهن پویا
پدر و مادر همراه



۳. دوربین فضایی با مامان و بابام

ما همیشه شنبه ها شام مان را درپشت بام خانه مان می خوریم. روی زیرانداز نشسته بودم و چشمم به آسمان افتاد. دلم می خواست آدم فضایی ها را ببینم. بابا لوله کارتنی آورد و به مامان گفت: می تونیم با هم یه دوربین فضایی درست کنیم. من هم اره ی کوچکم را آوردم و به بابا دادم. بابا از من خواست لوله کارتن را با اره نصف کنم. چسب کاغذی را هم آورد و لوله کارتن ها را به هم وصل کرد.

من و مامان و بابا هرکدام یک دوربین فضایی داشتیم که با آن می توانستیم آدم فضایی ها را ببینیم.



۴. خمیرهای روزنامه ای با مامان و بابام



ابزار:

روزنامه باطله

ظرف

آب

+

دستان توانمند

ذهن خلاق و پویا

۴. خمیرهای روزنامه ای با مامان و بابام

امروز در تلویزیون، کارخانه ی چوب های رنگی را دیدم. من هم دلم می خواست یک کارخانه داشته باشم. مامان پیشنهاد داد که کارخانه ی ظرف و ظروف داشته باشیم. بابا پیشنهاد داد که کارخانه ی ابزار داشته باشیم.

من کاغذهای زیادی داشتم و کنار گذاشته بودم تا این دفعه که به پارک جنگلی رفتیم، آن ها را آتش بزیم.

بابا همیشه ما را با پیشنهادهایش غافل گیر می کند. بابا به آشپزخانه رفت و ظرفی آورد. مامان هم ظرف آب را آورد.

هر سه مسابقه ی خردکردن روزنامه ای گذاشتیم. روزنامه ها را خرد کردیم و در ظرف خالی ریختیم. بابا آب ریخت و من و مامان با دست هایمان روزنامه های خمیری را ورز میدادیم. بابا با روزنامه های خمیری اش گلوله های خمیری درست کرد و من را نشانه گرفت. من هم گلوله های خمیری درست کردم و مامان را نشانه گرفتم.



۵. راحت بخواب خرس کوچولو با مامان و بابام

ابزار:

کارتن
بطری پلاستیکی

اره

چسب کاغذ

+

مامان و بابای همراه و خلاق



۵. راحت بخواب خرس کوچولو با مامان و بابام

دیروز در تلویزیون دیدم که مامان و بابای خرسی، به خواب زمستانی رفتند. از مامان پرسیدم: عروسک خرسی من هم به خواب زمستانی می رود؟ مامان گفت: شاید به خواب زمستانی بره.

امروز از مامان و بابا خواستم که برای خرس کوچولو خانه ای درست کنیم تا راحت بخوابد. بابا کارتن، چسب کاغذ و بطری را آورد. با کمک بابا، خانه ی خرسی را برش زدیم و به همراه مامان، خانه ی خرسی را رنگ کردیم. من هم خرسی را آوردم و در خانه اش گذاشتم. خرس کوچولو خیلی خوشحال است چون یک خانه دارد. راحت بخواب خرس کوچولو!



کاردستی های مقوایی:



۱. رستوران کاغذی با مامان و بابام

ابزار:

خرده مقوا و کاغذ رنگی
وسایل خاله بازی



۱. رستوران کاغذی با مامان و بابام

همیشه دلم می خواست یک رستوران داشته باشم و مامان، بابا و دوستانم را به رستورانم دعوت کنم. به مامان و بابا گفتم: کاش ما یک رستوران داشتیم. مامان به اتاقم رفت و وسیله های خاله بازی را آورد. بابا گفت: وای که چقدر گرسنه ام. امروز چه غذایی داریم خانم رستورانی؟

به اتاقم رفتم و خرده کاغذهای رنگی را آوردم و در قابلمه ریختم. گفتم: امروز غذا قرمه سبزی است. مامان و بابا به کمک من آمدند.

مامان کاغذرنگی های قرمز و سبز را در ظرفی خرد کرد و سالاد درست کرد. بابا در لیوان ها، با کاغذرنگی سفید، دوغ درست کرد و من هم سالادها و دوغ ها را در ظرف های مخصوص شان ریختم. بابا به اتاقم رفت. خرسی، پشمالو و موش موشی را به رستوران مان دعوت کرد و آنها با خوشحالی به رستوران مان آمدند.



۲. جشن مسافرتی با مامان و بابام



ابزار:

کاغذ رنگی
و مقوا
چسب کاغذی
قیچی
+

مامان و بابای همراه
دستان توانمند و
ذهن خلاق

۲. جشن مسافرتی با مامان و بابام

ما همیشه برای تولد امام ها، خانه ی مان را تزئین می کنیم. امروز تولد امام جون هست ولی ما در قطار هستیم. مامان و بابا فکر همه جا را کرده اند. مامان چسب های کاغذی را به بابا می دهد و بابا با قیچی چسب ها را می برد و به من می دهد تا کوپه را تزئین کنم.

بابا همیشه می گوید تو خیلی خوب خانه را تزئین می کنی. من کوپه را با کاغذ رنگی و چسب تزئین کردم و مامان و بابا مثل همیشه من را تشویق کردند.



۳. غافلگیری های جذاب با مامان و بابام

ابزار:

کاغذ رنگی و مقوا

قیچی

چسب

+

دستان هنرمند

مامان و بابای همراه



۳. غافلگیری های جذاب با مامان و بابام

من در ساختمان مان دوستی به نام امیرعلی دارم. امیرعلی چند روزی می شود که مریض است و دیگر نمی تواند با من هم بازی شود. دلم برایش خیلی تنگ شده است. امروز از بابا سراغش را گرفتم. بابا به مامان پیشنهاد داد که به او سر بز نیم. امیرعلی تفنگ و پرچم را خیلی دوست دارد. من و بابا به مغازه ی لوازم تحریری رفتیم. چسب و مقوا خریدیم. وقتی به خانه بازگشتیم، مامان قیچی و پاستل را آماده کرد. من کاغذ رنگی سبز و قرمز را در کنار هم گذاشتم و پرچم درست کردم. مامان روی کارتن نقاشی تفنگ کشید. من هم نقاشی را رنگ کردم. بابا با اهره کارتن را برش زد. پرچم و تفنگ منتظر بودند تا زودتر به دست امیرعلی برسند.

من خیلی خیلی خوشحالم چون امروز برای امیرعلی غافلگیری هایی درست کردیم و می خواهیم به عیادتش برویم.



۴. میکروفن دوربینی با مامان و بابام



ابزار:

بطری
چسب کاغذی
توپ
+
مُشت محکم
صدای بلند
بزن بزن

۴. میکروفن دوربینی با مامان و بابام

بابا همیشه اختراعات خوبی می کند. مثل امروز که با یک مقوا، چیزی درست کرد که هم دوربین بود و هم میکروفون بود.

من و مامان هم مقواهای مان را آوردیم و به کمک بابا، میکروفون دوربینی درست کردیم. مامان از رنگ های رنگین کمانی خوشش می آید. میکروفنش را با پاستل رنگین کمانی، رنگ کرد. من هم ستاره هایم را روی میکروفونم چسباندم. بابا هم میکروفون دوربینی اش را توپ توپی کرد و جلوی دهانش گرفت و گفت: دو دو دو دو دو ایران. و تیم ایران را تشویق کرد و با دوربینش مشغول تماشای فوتبالش شد.



۵. پازل مقوایی با مامان و بابام

ابزار:

مقوا یا کارتن
پاستل و مدادرنگی
قیچی

+

مامان و بابای خلاق و توانمند
دستان هنرمند



۵. پازل مقوایی با مامان و بابام

دیشب مادرجون ما را برای افطاری دعوت کرد. من خیلی خوشحال شدم چون هروقت می خواهیم به خانه ی مادرجون برویم با یک بازی جدید به آنجا می رویم و با دخترعموهایم مشغول بازی کردن می شویم.

امروز مامان پیشنهاد بازی جدیدی را داد. بازی درست کردن پازل با مقواهای کارتنی.

با کمک هم، کارتن ها، چسب ماتیکی، کاغذ و پاستل ها را آماده کردیم. هرکدام مان تصمیم گرفتیم که با کارتن ها، پازل مخصوصی درست کنیم. من و مامان روی کاغذ، نقاشی کشیدیم و روی کارتن ها چسباندیم. بابا کارتن ها را قیچی کرد. پازل ما آماده ی بازی بود. مامان پازل عروسکی درست کرد، من پازل جنگل درست کردم و بابا پازل دریایی درست کرد.

